

چرا؟؟ چی شده؟ تو کی هستی اصلا که بخوای گوشی منو چک کنی؟؟؟

داد زدم :میگم گوشیتو بده من

دندون قروچه ایی کرد و گوشیشو به طرفم گرفت :بیا
تند گوشیشو باز کردم و رفتم تو پیامما با دیدن شماره ژینا که دقیقا تو همون دقیقه ایی
که من پیام دادم داده

خجالت کشیدم و گوشی رو به طرفش گرفتم : ببخشید

گوشی رو پر حرص ازم گرفت :هه ببخشم؟؟ خودتم میفهمی داری چی میگی؟ تو اصلا
کی هستی که گوشی منو چک کردی؟؟ شاید بخاطر اینکه اومدم خونه ت داری
اینجوری میکنی!

سرمو به معنی نه تکون دادم : نه اصلا اینجوری نیست یه جریانی پیش اومده بخاطر
همونه

پوزخندی به روم زد و رفت تو اتاقش پشت سرش رفتم و تند تند شروع کردم به
معذرت خواهی کردن اما مگه حرف گوش میداد؟؟

با اخم گفتم : این کارا چیه؟؟

یهوش

چمدونشو برداشت: اشتباه کردم اومدم اینجا

_بسه زیبا مسخره بازی در نیار

جوابمو نداد و تند تند شروع کرد به جمع کردن وسایلش هر کاری میکردم از دلش درنمیومد

چمدونمو برداشت خواست از اتاق بره بیرون که دستشو کشیدم

داد زد: چی میخوای؟؟

_گفتم که ببخشید چرا لج میکنی؟؟

_از اینکه پا رو حریم خصوصیم گذاشتی بدم اومدم... اصلا گوشه منو چک کردی که چی بشه؟؟

دستم تو موهام بردم: یه اتفاقی افتاده نمیشه بگم بخدا منظور بدی نداشتم.

نگاهی به سرتاپام انداخت: بله کاملاً مشخصه

_این حرفا یعنی چی؟

دستشو از دستم کشید بیرون: من میرم بابت این مدت هم ممنون

و بعد دستشو از دستم کشید بیرون چمدونشو کشون کشون برد طرف در دنبالش
رفتم

— زیبا چرا انقدر لجبازی؟

— لجباز نیستم اما بهتره که منو تو یه جا نباشیم بهتره

کلافه پوفی کشیدم : من که گفتم ببخشید

کفشاشو پوشید و بلند شد : منم ببخشیدمت اما نمیتونم تو خونه ت زندگی کنم که
فکر کنی صاحب اختیارمی

و بعد دستشو برد به طرف دستگیره در خواست در رو باز کنه که ناخداگاه دستشو
کشیدم افتاد تو بغلم نفهمیدم چی شد لبامو گذاشتم رو لباش
بی هیچ حرکتی لبامو گذاشتم رو لباش هر دو انگار شوکه بودیم نه اون حرکتی مبرکرد
نه من

با چشمای باز هم به چشم هم خیره شده بودیم ناخداگاه چشمام بسته شد و لبامو رو
لباش به بازی دراوردم

اونم انگار به خودش اومد که شروع کرد به تقلا کردن اما من نمیتونستم ازش بگذرم

یهو دستشو رو تخت سینه م گذاشت و به عقب هولم داد که لبام ازش جدا شد

شو که نگاهم کرد: چیکار میکنی؟؟؟

جوابشو ندادم که چیغ زد: چیکار میکنی؟؟؟

دستمو بردم تو موهام: ببخشید

_ببخشم؟ همون بهتر که من از این خونه برم معلوم نیست بعدش قراره چه بلایی
سرم بیاری

سرمو تکون دادم : بسه زن این حرفو

پوزخندی زد و چمدونشو برداشت و از خونه رفت بیرون
حرصی مشتمو به دیوار کوبیدم و لعنتی به شانسم فرستادم

خاک تو سر من که انقدر خرم...اومدم خوبی کنم نذارم بره بدتر فراریش دادم

همونجا جلوی در نشستم ... به خونه ی خالی نگاه کردم